

دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد فلسفه

موضوع:

تفکر و فلسفه از نظرگاه دکتر رضا داوری اردکانی

استاد راهنما:

دکتر رضا سلیمان حشمت

استاد مشاور:

دکتر علی اصغر مصلح

استاد داور:

دکتر عبدالله نصری

دانشجو:

شهاب الدین فیض آبادی

۱۳۹۱-۹۲

تقدیم به پدر و مادر عزیزم

که همیشه در کنارم بوده اند و تنها آرزویشان خوشبختی و سعادت من در زندگی بوده است.

و همسرا مهربان و صبورم

که صمیمانه در تمام مراحل زندگی یار و یاور من بوده و وجود سرشار از مهربانی و صبرش

گرامبش زندگیم بوده است.

و دختر کوچک عزیزم ساجده

که وجودش زینت بخش زندگیم است.

با تشکر و سپاس از استادان گرامی و ارجمند جناب آقای دکتر رضا سلیمان شامت

و دکتر علی اصغر مصلح که با دقت نظر و صمیمانه و صبورانه راهنمایم بودند.

و آقای دکتر عبدالله نصری که داوری پایان نامه را بر عهده گرفتند.

پژوهش حاضر به منظور روشن سازی و رفع ابهام مقدر از افکار استاد رضا داوری اردکانی، متفکر معاصر ایرانی، در باب تفکر و فلسفه انجام شده است. از این منظر سعی ما در این پژوهش مطالعه و بررسی، و نقد افکار و آراء ایشان از طریق مراجعه مستقیم به آثار و تألیفاتشان از زمان گذشته تا به امروز است. در ابتدای این پژوهش به طرح و بحث موضوعات و مباحث مهم در این باب پرداخته ایم از قبیل: تعریف فلسفه (گفت وجود در گوش زمانی بشر به زبان زمان)، ویژگی های فلسفه (الف): فلسفه مانند علم آموختنی نیست. ب): فلسفه با عالم خاص خود متناسب است، ج): اینکه فلسفه قائم بر فیلسوفان نیست بلکه مطلب برعکس است، چگونگی پدید آمدن نگاه فلسفی، چیستی حقیقت (که بدون درک آن فهم بسیاری از افکار ایشان ممکن نیست)، دفاع از فلسفه در عین انتقاد از آن، منظور از پایان یافتن فلسفه، نقدهای کلی بر فلسفه از نظر ایشان.

سپس به بررسی و تحلیل: چیستی فلسفه اسلامی، ویژگی های مهم فلسفه ی اسلامی، طرح فیلسوفان اسلامی (جمع بین دین و فلسفه)، موفقیت یا شکست این طرح از نظر ایشان پرداخته ایم و شباهت ها و اختلاف های رضا داوری اردکانی با متفکران پیشین اسلامی را مورد بررسی و مطالعه قرار داده ایم و در فصل آخر: چیستی تفکر، انواع تفکر اصیل (دینی، عرفانی، شعری، فلسفی)، نسبت فلسفه با تفکر و انواع آن، پایان فلسفه، تکلیف تفکر بعد از پایان فلسفه را مورد بررسی و تحلیل قرار داده ایم.

نکات مهمی که، با روشن شدن معانی آن ها، امکان این امر به وجود می آید که، به زوایای مختلف افکار داوری اردکانی راه یابیم، عبارتند از: تعریف حقیقت و به دنبال آن تعریف فلسفه و تفکر. ایشان حقیقت را ظهور و انکشاف وجود می داند که در هر دوره ای ظهوری خاص دارد پس حق به دو معنا است، در معنای اول حق همان وجود است و در معنای دوم حق، ظهور وجود است؛ و به دنبال این تعریف از حقیقت، فلسفه گفت وجود در گوش زمانی بشر به زبان زمان و تفکر به گوش دادن به ندای وجود در احوال و اوقات حیرت و فطرت ثانی تعریف شده است.

واژه های کلیدی: وجود، تفکر، فلسفه، عقل، منطق، حقیقت

## فهرست عناوین

چکیده

پ

فهرست عناوین

ج

دیباچه

۱

۱- مقدمه

۲

۱-۱- بیان مسئله

۴

۱-۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

۵

۱-۳- سؤالات اصلی پژوهش

۶

۱-۴- روش پژوهش

۷

۱-۵- پیشینه ی پژوهش

۸

**فصل اول: فلسفه چیست؟**

۱۰

۲- فلسفه چیست؟

۱۱

۲-۱- ویژگی های تفکر فلسفی

۱۹

۲-۱-۱- فلسفه مانند علم آموختنی نیست

۱۹

۲-۱-۲- فلسفه با عالم خاص خود تناسب دارد.

۲۱

۲-۱-۳- فلسفه قائم به فیلسوفان نیست، بلکه مطلب برعکس است.

۲۱

۲-۱-۴- فلسفه بالذات یونانی و تاریخی است

۲۲

۲-۲- حقیقت چیست؟

۲۶

۲-۳- علت پدید آمدن نگاه فلسفی

۲۸

۲-۴- دفاع از فلسفه در برابر سیاست زدگی و اندیشه ایدئولوژیک

۲۹

۲-۵- پایان یافتن فلسفه

۳۱

**فصل دوم: نقدهای کلی بر فلسفه و متافیزیک**

۳۳

۳- تعریف فلسفه

۳۴

۳-۱- دو طرز تلقی از بشر

۳۴

۳-۲- عقل یا عقل ها

۳۶

۳-۳- نسبت میان منطق و فلسفه

۳۷

۳-۴- نقش بدبهیات در فلسفه

۴۰

۳-۵- ملاک ارزیابی فلسفه های مختلف

۴۲

۳-۶- قبول نقد کانت بر فلسفه

۴۴

۳-۷- اشتباه میان وجود و موجود در فلسفه

۴۵

۳-۸- نسبت تفکر داوری اردکانی و نسبی انگاری

۴۶

## فهرست عناوین

### فصل سوم: فلسفه ی اسلامی

۴- فلسفه ی اسلامی

۴-۱- علت توجه به فلسفه ی اسلامی

۴-۲- چیستی فلسفه ی اسلامی

۴-۳- ویژگی های فلسفه اسلامی

۴-۳-۱- فلسفه اسلامی دین اسلام با فلسفه ی مسلمانان نیست

۴-۳-۳- فلسفه ی اسلامی فهم فلسفه ی یونان در افق عالم اسلام است

۴-۳-۲- فلسفه اسلامی نه ایدئولوژی است و نه تکرار فلسفه ی یونان

۴-۴- طرح فیلسوفان اسلامی

۴-۵- موفقیت یا شکست این طرح

۴-۶- شباهت ها و اختلاف ها با متفکران اسلامی

۴-۶-۱- شباهت ها و اختلاف ها با فلاسفه

۴-۶-۲- شباهت ها و اختلاف ها با عرفا

۴-۶-۳- شباهت ها و اختلاف ها با متکلمان

۴-۶-۴- شباهت ها و اختلاف ها با مکتب تفکیک

۴-۶-۵- وجه تشابه و تمایز با هیدگر و سیداحمد فرید

### فصل چهارم: تفکر چیست؟

۵- تفکر چیست؟

۵-۱- انواع تفکر

۵-۱-۱- تفکر دینی (نسبت آن با فلسفه)

۵-۱-۲- تفکر عرفانی

۵-۱-۳- نسبت تفکر عرفانی با فلسفه

۵-۱-۴- تفکر شعری

۵-۱-۵- نسبت تفکر شعری با فلسفه

۵-۲- نسبت تفکر و فلسفه

۵-۳- پایان فلسفه و آغاز تفکر

### منابع:

الف) منابع فارسی

ب) منابع انگلیسی

## شماره صفحه

۵۰

۵۰

۵۱

۵۲

۵۷

۵۷

۵۷

۶۰

۶۳

۶۸

۷۲

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۹

۸۵

۸۶

۸۸

۸۸

۸۸

۸۹

۹۰

۹۳

۹۴

۹۴

۱۰۲

۱۰۲

۱۰۴

دیاچہ



در میان متفکران و فلاسفه معاصر حتی می شود گفت در سنت یونانی از افلاطون به بعد و حتی تا اواخر قرون وسطی و تا کانت در دوره ی جدید و در سنت فلسفی خودمان، میان فلاسفه با همه ی اختلافات فکری و یا مشرب های متفاوت، اعم از این که ارسطویی، افلاطونی، طماسی، مشایی، اشراقی، صدرایی و... باشند، وجه اشتراک هایی وجود دارد در اینکه فلسفه حاصل عقل است. بشر به مدد عقل می تواند حقایق و اعیان و ماهیت اشیاء را بشناسد و اختلاف میان فلاسفه از آن است که دقت منطقی در بیان احکام نمی کنند و حکما حکم قوه ای را بر قوه دیگر اطلاق می کنند و خطا در احکام وقتی وارد می شود که قوه خیال مداخله می کند و اینکه فلسفه را تاریخی نمی دانستند و اعتقاد داشتند که ما یک فلسفه درست داریم (یک مجموعه ی احکام درست) و بقیه فلسفه ها نادرست است.

اما در میان فلاسفه و متفکران خودمان در این چند صدسال اخیر، رضا داوری اردکانی از متفکران مهم و متفاوت اند. (البته با همدلی و نزدیکی افق و ارتباط فکری با متفکرانی نظیر مارتین هیدگر<sup>۱</sup> و سید احمد فردید) که در این مشترکات فلاسفه و متفکران (مخصوصا در سنت فلسفی خودمان) اما و اگرهایی دارند و صحبت از این می کنند که «فلسفه حاصل خرد نیست و خرد و عقل در طول تاریخ فلسفه معانی متفاوتی پیدا کرده و عقل در تاریخ فلسفه به صورت های مختلف متعین شده است» (داوری اردکانی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۰). «منطق یکی نیست، بلکه منطق ها داریم و هر یک به دردی می خورند. ولی ما هیچ ملاکی نداریم که همه فلاسفه ها را با آن بسنجیم و اگر داشتیم، فلسفه های مختلف وجود نداشتند بلکه به یک فلسفه درست می رسیدیم، ولی چنین منطقی نداریم، ارسطو و فارابی و ابن سینا و ملاصدرا که به منطق واحدی تعلق داشتند، نتوانستند اختلاف ها را با منطق حل کنند» (همان، ص ۴۲۲-۴۴۳) «فلسفه تاریخی است، یعنی سخن درستی نیست که یک بار از یک زبان بیرون آمده باشد و همه آن را تکرار کنند و در اشاعه و ترویج آن بکوشند.» (همان، ص ۱۷۵) و «همه ی فلسفه ها به یک معنی درستند و ما یک فلسفه درست و فلسفه های غلط نداریم» (همان، ص ۴۱) و ... .

---

1- Martin Heidegger (1889-1976)

در مورد مطالب بالا سؤالات بسیاری مطرح می شود که ما در این مقدمه دو سؤال را بطور مختصر مطرح می کنیم و در فصل های بعد سؤالات دیگری مطرح می شوند که در طول تحقیق بطور مفصل به آن ها پرداخته می شود:

الف) اینکه رضا داوری اردکانی گفته است: ما یک منطق نداریم، بلکه منطق ها داریم و با منطق نمی شود در مورد فلسفه ها قضاوت کرد. منظور ایشان چه می تواند باشد؟ آیا منظورشان آن است که مثلاً: اصل عدم تناقض<sup>۱</sup> یا اصل علیت<sup>۲</sup> و اصول دیگر عقلانی و منطقی را قبول ندارند؟ یا منظور این است که منطق صورتی دارد که همیشه ثابت است و ماده ای دارد که در تحول است که به قول ایشان:

«و آن اینکه قواعد صوری و به طور کلی منطق، تا آنجا که صرفاً به صورت احکام و قضایا و قیاسات نظر دارد، محل نزاع و اختلاف نیست (همان، ص ۱۷۷) همچنین « نکته مهم این است که صورت قیاس در جنب ماده آن و بدون ماده چیزی نیست و این ماده قیاس است که باید مورد بحث و چون و چرا قرار بگیرد و همواره در تاریخ فلسفه مورد چون و چرا بوده است» (همان، ص ۱۷۸) یعنی ما در این تحقیق می خواهیم به مبانی کلمات توجه حاصل کنیم.

ب): سؤال بعدی آن است، وقتی ایشان می گویند: ما ملاکی برای ارزشیابی فلسفه ها نداریم و صحبت از فلسفه درست و فلسفه های غلط بی معنی است، یعنی چه؟ آیا این مطلب سر از نوعی نسبی انگاری اطلاق یافته<sup>۳</sup> در نمی آورد؟ یا عمق مطلب ایشان چیز دیگری است و اینکه «بحث از درستی و نادرستی احکام فلسفه در صورتی مورد دارد که به احکام مطلقاً درست معتقد باشیم و حقیقت را حقیقت حکم بدانیم» (همان، ص ۶۹) و باید ما مراد ایشان را با نظری که به حقیقت دارند بفهمیم، و مراد ایشان را از حقیقت روشن کنیم زیرا «حقیقت ظهور و انکشاف وجود است که به نحوی متحقق می شود و با نظر به تحقق حقیقت و اشتباه امر متحقق با وجود، فکر مطابقت هم پیش می آید و اثبات می شود» (همان، ص ۱۹۲) و بعد وارد فهم این جملات بشویم، یعنی بررسی این مطلب که بالاخره ملاک ایشان در رسیدن به حقیقت و ارزیابی فلسفه های مختلف چیست؟ (ملاک درست یا درست مطلق با ملاک فلسفه ی درست یکی نیست) و

- 
- 1- Principle of contradiction
  - 2- Principle of causality
  - 3- Absolutized Relativism

سؤالات دیگری؟ که ما این دو سؤال را در مقدمه به عنوان نمونه آوردیم که در تحقیق به طور تفصیلی به آن پرداخته می شود.

رضا داوری اردکانی متفکری متفاوت است که در عین حال که از تفکر فلسفی و فلسفه دفاع می کند ولی فلسفه را پایان یافته می داند و تفکر آینده را فلسفه نمی داند ولی حرف های بسیار متفاوت و بدیع و جالب توجه در مورد پیدایی فلسفه و نگاه فلسفی به عالم، منشا پیدایی فلسفه و نقدهای بسیار قابل تأمل بر فلسفه و حرف های متفاوتی در مورد تفکر و تعریف آن و انواع و اقسام تفکر اصیل (دینی، فلسفی، عرفانی، شعری) دارند که با توجه به این نکات و مطالب بسیار عمیق دیگر که در طول تحقیق به طور مفصل به آن ها پرداخته می شود، این جانب موضوع تحقیق خود را تفکر و فلسفه از نظر گاه ایشان قرار داده ام.

## بیان مسئله

مسئله و سؤال اصلی در این تحقیق که پس از روشن شدن آن، راه برای پرداختن به جوانب گوناگون تفکر رضا داوری اردکانی باز می شود ناظر به این مطلب است که فلسفه چیست؟ تفکر چیست؟ نیز در پی درک نگاه ایشان به ریشه های نگاه فلسفی و پیدایی فلسفه هستیم. وقتی ایشان می گوید «تاسیس ما بعدالطبیعه مسبوق به حضور در برابر وجود و مواجهه با آن است» (همان، ص ۲۷۹) و یا «منطق با اصل عدم تناقض آن مقدم و حاکم بر فلسفه نیست بلکه وقتی به وجود می آید که وجود به عنوان حضور ثابت و اصل و علت اثبات می شود و البته که وجود که به عنوان اصل و علت تلقی شده منطق هم ضروری می شود» (همان، ص ۱۹۴) و یا «فلسفه یک رویداد(حادثه‌ی تاریخی) است. وجود در دوران نسبتاً طولانی به زبان فلسفه سخن گفته است» (همان، ص ۱۲)، «فلسفه نظر شخصی و خصوصی فیلسوفان نیست، بلکه راهی است که گشوده می شود» (همان، ص ۷۵) یا جمله ی مهم ایشان «فلسفه: گفت وجود است در گوش زمانی بشر به زبان زمان» (همان، ص ۶۴). این مطالب به چه معنی است؟ یعنی تعریف ایشان از فلسفه چیست؟ و تفکر فلسفی را دارای چه ویژگی هایی می دانند که این مطالب را می گویند و مرادشان از این مطلب چیست که: «عقل امر مطلق نیست که به انسان از آن جهت که انسان است داده شود. این منطق که فصل ممیزانسان از حیوان است، عقل یونانی است» (همان، ص ۱۰۸) و «یا قبل از سوفسطائیان و سقراط و افلاطون هیچ قومی فلسفه نداشته است» (همان، ص ۱۲۳).

در پی درک عمق این مسائل و منظور ایشان از فلسفه و تفکر فلسفی هستیم؟ فیلسوف از نظر ایشان چه کسی است و به چه خوانده می شود؟ برای وارد شدن به معنای عمیق فلسفه و تفکر فلسفی از نظرگاه ایشان ما باید به سراغ چستی تفکر هم برویم که اعم از فلسفه است و بدون آن بسیاری از مسائل مربوط به تفکر فلسفی از نظر رضا داوری اردکانی برایمان مبهم جلوه می کند. اینکه: «تفکر گوش دادن به ندای وجود است» (هوسرل و سایرین، مقدمه: داوری اردکانی، ۱۳۸۲، ص ۲۲) و «تفکر ظهور و جلوه زمان است در زبان» (لاکوست، مقدمه: داوری اردکانی، ۱۳۸۶، ص ۶) یا اینکه: «تفکر اصیل همزمان شدن با وجود و با متفکران اصیل است» (و وجود در کلام متفکران به زبان می آید) (همو، ۱۳۷۴، ص ۱۹۹) «با سکنی گزیدن در قرب وجود تفکر هم به ما داده می شود» (همان، ص ۲۸۲) این جملات به چه معناست؟ باید معنی این کلمات و جملات روشن بشود و بدانیم تفکر چیست؟ وجه شباهت و افتراق یا تمایز فلسفه از تفکر چیست؟

اینکه فلسفه یکی از انحاء و وجوه تفکر است به چه معنی است؟ انواع تفکر کدامند؟ بعد از روشن شدن این مسائل باید سراغ این پرسش برویم که اینکه فلسفه و تفکر تاریخی است به چه معنا است؟ این موضوع یکی از مهم ترین پرسش هایی است که به بررسی و تحلیل آن می پردازیم و در تفکر ایشان حائز اهمیت است. این مقدمه ناظر به سؤال های بنیادین ما بود، ولی با روشن شدن این مسئله، سؤالات مهم دیگری از جوانب گوناگون افکار ایشان رخ می نمایند که این تحقیق به بررسی آن ها می پردازد.

## اهمیت و ضرورت پژوهش

الف: این تحقیق نسبتاً بدیع و نو است و به این صورت سابقه نداشته است.  
ب: آثار ایشان (رضا داوری اردکانی) به نظر اکثر دستداران فلسفه و دانشجویان آن خیلی سخت و تا حدودی به بیان خود ایشان مبهم است (البته در ظاهر). و اگر این تحقیق روشنایی بسیار کمی هم بر روی افکار ایشان بیاندازد و باعث همدلی و نزدیکی با تفکر ایشان بشود برای جامعه فلسفی مفید است و تحقیق به جا و موجهی است.

ج: رضا داوری اردکانی در کشور ما یکی از متفکران برجسته ی معاصر و تاثیرگذار بر اهل فلسفه و فرهنگ و علم می باشند و تفکرات ایشان همیشه و اغلب با سوء برداشت ها و بدفهمی ها از جانب بعضی از اهالی فکر و فرهنگ مواجه شده است و بر افکار ایشان سایه سنگین نگاه های سیاسی و ایدئولوژیک افتاده و واقعا حجاب تفکر ایشان شده است، این تحقیق ضروری است که لاقلاً قدری در اقوال و آراء ایشان تامل کنیم که در جای خود باعث تامل و تفکر در باب آراء متفکران بزرگی مثل مرحوم سید احمد فردید و فیلسوف بزرگ معاصر هیدگر می شود. مگر فلسفه غیر از همزبانی و همدلی و همراهی و وارد شدن در عالم متفکران بزرگ چیز دیگری است؟

### سؤالات اساسی پژوهش

- ۱- تعریف تفکر، اقسام تفکر، نسبت فلسفه با تفکر اصیل و بانواع آن (مخصوصاً دینی و عرفانی و شعری) از منظر ایشان چیست؟
- ۲- تعریف ایشان از فلسفه و ویژگی های تفکر فلسفی و علت پدید آمدن نگاه فلسفی در یونان چیست؟ و اینکه فلسفه بالذات یونانی و تاریخی است به چه معناست؟
- ۳- حقیقت از نظر رضا داوری اردکانی چیست؟ و اینکه ایشان می گوید ما ملاکی نداریم که با آن فلسفه را بسنجیم. و ما یک فلسفه درست نداریم که بقیه ی فلسفه ها غلط باشند، به چه معنی است؟
- ۴- منظور ایشان از اینکه ما یک منطق نداریم، بلکه منطق ها داریم و هر یک به دردی می خورند چیست؟ آیا ایشان منکر منطق اند (منطق صوری) یا منظور دیگری دارند؟ اینکه صحبت از عقل ها می کنند و اینکه خرد و عقل در طول تاریخ فلسفه معانی مختلف پیدا کرده و متعین شده است و اینکه فلسفه حاصل عقل نیست (بسیار مهم است) ! مراد و منوی ایشان چیست؟
- ۵- نقدهای وارد بر نگاه فلسفی و فلسفه از دیدگاه ایشان؟

۶- ایشان به چه معنایی و به چه منظوری از فلسفه و تفکر فلسفی دفاع کرده اند و می کنند؟ منظور ایشان از پایان یافتن فلسفه و به فعلیت رسیدن تمام فلسفه چیست؟ و اینکه تفکر اصیل آینده را فلسفه نمی دانند به چه معنی است؟

۷- وجه شباهت و تمایز دکتر داوری با فلاسفه ی متأخر و معاصر شیعی در چیست؟ (در تعریف فلسفه ، ویژگی های تفکر فلسفی ، در نسبت فلسفه و دین، در نوع دفاع از فلسفه، نقدهای ایشان بر فلسفه، پایان فلسفه)

۸- از نظر رضا داوری اردکانی آیا فلسفه ی اسلامی داریم یا نه؟ طرح اتحاد یا جمع دین و فلسفه که طرح فیلسوفان اسلامی است ممکن است یا نه؟

## روش پژوهش

الف: نوع روش تحقیق: روش توصیفی و تحلیلی است یعنی افکار متفکر (رضا داوری اردکانی) را ابتدا توصیف و تبیین می کنیم و بعد از آن مرحله وارد تحلیل آن در حد و اندازه ی این تحقیق می شویم.

ب: روش گردآوری اطلاعات و داده ها: روش ما مراجعه ی مستقیم به متون، کتاب ها و مقالات است (اسناد و مدارکی یا کتابخانه ای) ما کتاب ها و مقالات و گفتارهایی را که از ابتدا تا زمان حال مکتوب شده اند مورد مطالعه قرار داده به بررسی و تحلیل آن می پردازیم.

ج: سعی ما براین است مطالبی را که ایشان در ارتباط با موضوع تحقیق و پرسش های آن نوشته اند و گفته اند ، جمع آوری کنیم و به صورت عمیق مورد بررسی قرار دهیم، به این صورت که تمام افکار ایشان را در طی زمان های مختلف و از جوانب و افق های گوناگون مورد تامل قرار دهیم و سعی کنیم به محکمت افکار ایشان راه پیدا کنیم تا متشابهات اندیشه های ایشان را به وسیله ی آن محکمت مورد تفسیر و تحلیل قرار دهیم تا افکار ایشان را جدا جدا از هم یا به صورت تکه و پاره از هم طرح نکنیم. که یک مطلب در مورد موضوعی در فلسفه در یک کتابی یا مقاله ای بررسی شود و دیگر مطالب ایشان در همان موضوع در کتاب ها و مقالات دیگر (از گذشته تا به حال) مورد بررسی قرار نگیرد.

## پیشینه پژوهش

البته در این موضوع به صورت مفصل (در قالب یک کار تحقیقی) خیلی کم کار شده است (شاید بگویم به این صورت اصلاً کار نشده است)، بعضی آثار به صورت مختصر به افکار رضا داوری اردکانی پرداخته اند که از جمله آن ها کتاب های زیر است:

الف: (رویاری با تجدد، دکتر عبدالله نصری، نشر علم ۱۳۸۶ ص ۲۵۹ - ۳۲۲ ج ۲) که ایشان در این کتاب افکار رضا داوری اردکانی را تفصیل آراء دکتر فرید می دانند و به افکار ایشان از منظر رویاری با تجدد نگاه کردند. (بحث نسبت علم و دین، سیاست و دین و تجدد و سنت و...) و نقدهای زیادی هم بر افکار ایشان داشته اند ولی به تفصیل در موضوع این تحقیق وارد نشده اند.

ب: (هویت اندیشان و میراث فکری احمد فرید، دکتر محمد منصورهاشمی، تهران، نشر کبیر ۱۳۸۳ ص ۱۹۹ - ۲۷۱) که ایشان هم افکار رضا داوری اردکانی را از نظر دکتر فرید و هویت اندیشان مورد بررسی قرار داده اند، البته این مطلب را مطرح کرده اند که ایشان هم افق با دکتر فرید هستند ولی افکار ایشان مستقل از دکتر فرید می باشد و حرف ها حرف های خود ایشان است (نه تکرار مطالب دکتر فرید) و ایشان هم بیشتر مطالبشان ناظر به غرب شناسی رضا داوری اردکانی و مباحث مربوط به تجدد و تاریخ تجدد و نسبت ما با آن ها در آثار داوری اردکانی است ولی این کتاب هم به طور تفصیلی وارد موضوع تحقیق نشده است.

ج: (زوال اندیشه سیاسی ایران، سیدجواد طباطبایی، تهران، نشر کویر ۱۳۵۳ ص ۱۵۱ - ۱۸۷) که ایشان در فصل مربوط به اندیشه سیاسی فارابی به دکتر داوری هم پرداخته اند و ایشان را در اینکه فارابی را مؤسس فلسفه ی اسلامی می دانند محق می دانند و با ایشان در اینجا همسو می باشند ولی نقدهایی هم برایشان وارد می کنند ولی باز هم تفصیلاً به موضوع این تحقیق و سوالات اصلی آن وارد نشده اند. البته ایشان یک مصاحبه انتقادی در مورد افکار استاد داوری دارند).

د: (رویاری فکر ایرانی با مدرنیت، فرزین وحدت، ترجمه: مهدی حقیقت خواه، تهران، نشر ققنوس،

۱۳۸۲ ص ۲۶۸ - ۲۷۵)

که تحقیق ایشان هم ناظر به افکار رضا داوری اردکانی از منظر رویارویی با مدرنیته است. هن انتقادهایی که به طور متفرق در مطبوعات ایران از ایشان شده است. و کتب و مقالات دیگر که در این تحقیقات به افکار داوری اردکانی به صورت خیلی کلی و مختصر پرداخته اند و می توان گفت: این موضوع در قالب یک کار تحقیقی وسیع قابل رسیدگی است.



# فصل اول

## فلسفه چیست؟

## ماهیت فلسفه یا فلسفه چیست؟

«دانش فلسفه با حقیقت و تحقق آن نباید اشتباه شود» (داوری اردکانی، ۱۳۸۹، ص ۵۲۷)

پرسش مهمی که در این فصل مطرح می شود، این سؤال است که: ماهیت فلسفه از دیدگاه استاد داوری اردکانی چیست؟ تعریف ایشان از فلسفه و ویژگی های مهم آن چیست؟ پدیدآمدن نگاه فلسفی برچه اساسی استوار است؟ و سعی ما براین است که به جواب این پرسش ها از نظرگاه ایشان برسیم و در حد مقدور جواب این سؤالات اساسی را برای اهالی فلسفه روشن و آشکار سازیم.

لفظ فلسفه ریشه ی یونانی دارد. این لفظ معرب کلمه ی «فیلسوفیا»<sup>۱</sup> است. فیلسوفیا مرکب است از دو کلمه: «فیلو» به معنی دوستداری و «سوفیا» به معنی دانایی؛ پس کلمه ی فیلسوفیا به معنی دوستداری دانایی است. سقراط به علت فروتنی و یا شاید برای همردیف نشدن با سوفیستها، مایل نبود او را «سوفیست» یا دانشمند بخوانند و از این رو خود را فیلسوفوس (فیلسوف) یعنی دوستدار دانش نامید. ولی به مرور زمان کلمه ی فیلسوفوس (فیلسوف)، به مفهوم دانشمند ارتقاء پیدا کرد و کلمه ی فلسفه نیز مرادف با دانش شد.

فلسفه در معنایی عام، کوششی است برای شناختن ریشه و پایه و علت اصلی و حقیقی و باطنی هر پدیدار تا بتوانیم آن پدیدار را به نحو عقلانی (برطبق قواعد منطق) تبیین کنیم. اما مهمترین مصداق فلسفه، متافیزیک<sup>۲</sup> است که در تعریف آن آورده اند: «علمی است که موجود را از آن جهت که موجود است، و اعراضی را که به ذات موجود تعلق دارند (اعراض ذاتی موجود را) بررسی می کند» (ارسطو، ترجمه ی: حسن لطفی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱).

در توضیح این تعریف باید بگوییم: هریک از علوم مختلف به بررسی چهره ای خاص از موجودات می پردازد. ریاضیات با کمیت و مقدار اشیا سروکار دارد؛ فیزیک خواص ظاهری اشیا مانند سردی و گرمی، حرکت، سکون، جرم، نیرو، شتاب و... را بررسی می کند؛ زمین شناسی با عوارض زمین و مواد تشکیل دهنده ی آن سروکار دارد؛ زیست شناسی حیات موجودات زنده را بررسی می کند و... اما متافیزیک با

---

1- Philosophia

2-Metaphysics

وجود و عدم بود و نبود اشياء کار دارد و می خواهد احکام و قواعد کلی اشیا را از آن جهت که هستند و وجود دارند - نه از آن جهت که کمیت دارند یا حیات دارند یا جرم و انرژی دارند- کشف کند. متافیزیک در حقیقت، علم به احوال موجودات است از جهت وجود داشتن آن ها، صرفاً از آن جهت که وجود دارند، به عبارت دیگر: متافیزیک از یک سلسله مسائل درباره ی مطلق «وجود» - یعنی وجود بدون هیچ قید و شرط- سخن می گوید و احکام و عوارض آن را بررسی می کند. البته متافیزیک در این مسیر وجود اشیا را به کمک تبیین عقلانی یعنی به روش تعقلی می شناسد و با قدم عقل و برهان عقلی به پیش می رود. از نظرگاه استاد داوری فلسفه برخلاف آنچه ذکر شد و معروف و مشهور است، فقط بحث های استدلالی و منطقی محض و انتزاعی نیست بلکه اساس و بنیان فلسفه یافتی است که در زمان حیرت و هیبت به فیلسوف دست می دهد، به عبارت دیگر: سیر از فطرت اول به فطرت ثانی است یا به قول رضا داوری اردکانی: «فلسفه تماشاکردن شهرهای فطرت ثانی است» (داوری اردکانی، ۱۳۸۹، ص ۵۲۷) و بحث های استدلالی محض و انتزاعی نتیجه ی بسط این یافت می باشد، اما فطرت اول و ثانی چه معنایی دارند؟

## فطرت اول و ثانی:

صدر المتألهین فیلسوف بزرگ اسلامی در کتاب مبدا و معاد از ارسطو نقل می کند که طلب فلسفه در گرو عبور از فطرت اول به فطرت ثانی است (من اراد ان يتعلم الحكمة فليطلب فطرةً ثانية) و بدون این سیر، فلسفه بی معنا و تهی می گردد.

اما مقصود از فطرت اول، همان حالت عادی ما در برخورد با امور و مسائل زندگی هر روزی است. در این حالت، انسان به زندگی روزمره مشغول است، به کسب و کار و احیاناً تحصیلات دانشگاهی، یافتن شغل مناسب، ازدواج و... می اندیشد و در اغراض و مقاصدی که همگان درصدد دست یافتن به آن ها هستند سهیم می شود. این احوال و اغراض و این گونه نگاه به زندگی، به فطرت اول تعلق دارد و چه بسا توجه و التفات آدمی در اغلب اوقات عمر به همین امور معطوف گردد.

تو کز سرای طبیعت نمی روی بیرون      کجا به کوی طریقت گذرتوانی کرد

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی      غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

اما فطرت ثانی: لازمه ی عبور از فطرت اول این است که آدمی هرچند برای لحظاتی کوتاه از قید عقل معاش و امور روزمره فارغ شود و با سؤالاتی روبرو گردد، که پاسخ به آن ها، به ظاهر سودی در بر ندارد و بنابراین مصالح زندگی عادی مطرح نشده است اما درحقیقت، ارجمندی آن به اندازه ی ارجمندی وجود آدمی است.

سؤالاتی مانند: حقیقت وجود چیست؟ چرا موجودات به جای عدم هستند؟ کثرت در موجودات از کجا ناشی می شود؟ حقیقت من چیست؟ معنای زندگی چیست؟ مرگ چه معمایی است؟ عالم از کجا پدیدآمده و به کدام سوی رهسپار است؟ جایگاه من در عالم کجاست؟ و ...

احوال و عوالمی که با این پرسش ها روبرو می شویم همان فطرت ثانی است که آدمی را به یک باره به حیرت و شگفتی دچار می کند و حساب سودها و زیان های مادی را به هم می ریزد. این پرسش ها و این احوال برخلاف نظر سطحی اندیشان ، برخاسته از بیماری روانی یا جنون نیست بلکه برخاسته از ذات بشر است. بشر ذاتاً متفکر است و این نوع از تفکر همان فطرت ثانی است که انسان را به پرسش درباره ی حقیقت وجود برمی انگیزد و باعث می گردد که او از مسائل و روابط روزمره و عادی به سوی درک حقیقت اشیا و راز و رمز هستی برود.

بدین جهت باید گفت: فطرت ثانی همان احوال و سیر و سفر و وارد شدن در عوالمی است که انسان در زمان حیرت و هیبت و تفکر با آن روبرو می شود. به عبارتی دیگر: سیر و سفر به باطن هستی و باطن خودمان ، که همان توجه و التفات به مبدا(حقیقت وجود) و معاد هستی و موجودات و انسان است.

نکته ی مهم این است که این سیرویافت و سفر فیلسوف به شهرهای فطرت ثانی متوقف براین است که: بشر با وجود نسبتی دارد و چون رفت و آمد بین عالم وحدت و کثرت دارد، یعنی: یک ساحتی دارد که در آن ساحت در زندگی روزمره و کثرات سیر می کند و ساحتی دیگر (تفکر) که در آن سیر بسوی حقیقت وجود و رازورمزهای آن دارد، می تواند این احوال را داشته باشد.